



تفسیر سوره فرقان

(۴)

سید ابوالفضل میر محمدی

در سوره شریفه فرقان بیست آیه در رابطه با توحید مشاهده می شود که می توان گفت: توحید از اهداف مهمه این سوره بوده که خدای متعال در یک سوره نسبتاً کوچک، بیست آیه درباره آن نازل فرموده است و ما در مقاله های گذشته هفت آیه از آنها را مورد بحث قرار دادیم و اینک بقیه آیات:

۸ - هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَأْسَواَ وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (فرقان/۱۷)

او خدائی است که ظلمت شب را برای شما لباس قرار داد (تا همه در لباس سیاه شب مستور باشید) و خواب را مایه آرامش و ثبات شما قرار داد و روز روشن را برای فعالیت و کار مقرر داشت.

از جمله آیات خداوند، همان وجود شب است که تاریکی آن مانند لباس، انسان را، احاطه کرده و او را وادار می نماید تا از فعالیت و کارهای روزانه دست بکشد و به استراحت پرداخته و نیروی از دست رفته خود را که در اثر زحمات روز از دست داده، جبران کند و این نعمت همان است که در جای دیگر قرآن شریف به آن اشاره رفته است و فایده آن را یادآوری فرموده و آن را از آیات خود بشمار آورده است، چنانچه می فرماید:

.....

o - مقاله های قبلی در شماره های اول و دوم و چهارم (دوره اول) چاپ شده است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

(یونس/۶۷).

او خدائی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آسایش داشته باشید و روز را روشن قرار داد (برای امر معاش شما) و در این، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) برای مردمی که سخن (حق) را بشنوند، وجود دارد. مشروط بر اینکه انسان، گوش شتوانی داشته باشد تا از تذکر خدای خود، بهره بگیرد.

و دیگر از آیات، نعمت خواب است که راحت بخش اعصاب و عضلات و سایر اعضا و جوارح می‌باشد و آنچه از خواب محسوس است همان انقطاع دستگامهای ادراکی و خارجی از فعالیت‌ها است که خود مانع فرسودگی و بهم ریختگی آنها است و این نعمت بزرگ نیز در جای دیگر قرآن شریف به عنوان آیه ذکر شده است چنانچه می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَافِعُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَآيَاتُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

(روم/۲۳).

و یکی از آیات (قدرت) الهی، خوابیدن شما در شب و روز و طلب (روزی) شما از فضل و رحمت او است و در این، ادله‌ای بس قوی برای افرادی است که سخن حق را می‌شنوند.

و دیگر از آیات الهی وجود روز است که خداوند متعال آن را روشن خلق کرده تا بندگانش به تحصیل معاش بپردازند و چرخهای زندگی خود و یا جامعه را به حرکت درآورند و این نعمت بزرگی است که به بندگان اعطاء شده و آیتی است برای آنها تا برخالق و منعم خود، شریک قائل نشوند و شریکهای موهومی را که عاجز از خلق چنین مخلوقاتی هستند، دور بریزند چنانچه در جای دیگر قرآن شریف این نعمت را به عنوان آیه ذکر فرموده است:

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحْوُومًا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّيَسْتَبْغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ (الاسراء/۱۲)

و ما شب و روز را دو نشانه (قدرت خود) قرار دادیم، آنگاه از آیت شب (و روشنی ماه آن) کاستیم و آیت روز را تابان ساختیم تا (در روز، روزی حلال) از فضل خدا طلب کنید.

پس این نظام منظومه شمسی و این شب و روز که در اثر گردش زمین به دور خورشید بوجود آمده است از جمله آثار خداوندی است که به خوبی دلالت بر وجود خالق قادر و مهربان دارد ولی مشروط بر اینکه انسان، تعقل کند و فکر نماید چنانچه می‌فرماید:

إِنَّ فِي تَخْلُقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.. لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره/۱۶۴)

همانا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز.. آیات و نشانه‌هایی برای افراد عاقل وجود دارد.

در خاتمه بحث از این آیه یادآور می‌شویم: تشبیه شب به لباس از جهت تاریکی و ظلمت آن است که بشر را مانند لباس احاطه کرده و پوشانیده است و اما آثار دیگر لباس، مثل حفاظت از سرما و غیره در آیه، منظور نمی‌باشد و دخالت آنها در این تشبیه چنانچه در بعضی تفاسیر دیده می‌شود، به نظر صحیح نمی‌آید.

در قرآن کریم در موارد زیادی از اوصافی که بطور وسیع و شدید در انسان‌ها پیدا شده و در واقع آنان را احاطه کرده به لباس تعبیر شده است، مانند: لباس تقوی، لباس جوع، لباس خوف. پس منظور از تشبیه، همان تاریکی شب است که انسان را احاطه کرده و دربر گرفته است و همین جهت یعنی ظلمت شب است که خدای تعالی آن را در مقابل روز و روشنی آن قرار داده است و در قسم‌های خود به آنها توجه می‌دهد چنانچه در آیات زیر مشاهده می‌شود:

وَاللَّيْلِ إِذَا عَشَصَ (قسم به شب هنگامی که روی جهان را تاریک گرداند)، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (قسم به شب هنگامی که آرامش پیدا کرد)، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (قسم به شب هنگامی که فرا می‌گیرد).

پس تاریکی شب به جهت خواص و فوایدی که دارد مورد توجه قرار گرفته، که قسمتی از آنها را بیان کردیم و قسمت دیگر آن را که در قرآن کریم به آنها اشاره شده فهرست وار و از باب نمونه بیان می‌کنیم:

الف - وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ بِحَمْدِ اللَّهِ الْكَلِيمِ (سوره انعام/۷۶)

پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن و نماز بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است...

ب - مِنْ آثَارِ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَالطَّارِفِ النَّهَارِ لَمَّا تَرَضَى (طه/۱۳۰).

در اثناء شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجای آور تا خشنود شوی.

ج - فَلَمَّا جَنَّ عَيْنُهُ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا فَاذْهَبَ هَذَا رَمِي (انعام/۷۶).

و چون تاریکی شب او را پوشانید، ستاره درخشانی دید، گفت این پروردگار من است.

د - مِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (ق/۴۰).

پاسی از شب و بعد از سجده‌ها به تسبیح خدا بپرداز.

ه - فَأَمْرِيأَمْرًا مِّنَ اللَّيْلِ وَمِنْ أَدْبَارِ السُّجُودِ (حجر/۶۵).

پس با خانواده‌ات شبانه از این دیار بیرون شو و اهل بیت تو از پیش و خود از پی آنان روان شو.
و- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا (اسراء/۱).

پاک و منزّه است خدائی که شبی، بنده خود را سیر داد.

و نیز یادآوری می‌شود: اسناد سبّات (به معنای استراحت) اسناد مجازی است که به منظور مبالغه به نوم داده شده است زیرا نوم، استراحت آور است نه خود استراحت و همینطور اسناد نُشور (به معنای تفرق و پراکندگی) به نهار نیز، مجازی است زیرا روز، محل نشور است نه خود نشور و اسناد افعال به محل آنها در استعمالات عرب شایع است چنانچه در جمله «جَرَى الْمِيْرَابُ=ناودان جاری شد» و امثال آن دیده می‌شود.

۹ و ۱۰ - وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا-
لِيُغِيْبَ بِهِ بَلَدًا مَيْتًا وَنُحْيِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَا بِيَوْمِكُمْ كَافٍ (فرقان/۴۸/۴۹).

و او خدائی است که بادهای را، پیشاپیش رحمت خود، برای بشارت فرستاد و از آسمان، آبی طاهر و مطهر برای شما نازل کردیم - تا با آن زمین خشک و مرده را زنده سازیم و آن چه را که از چهار پایان و انسانهای بی‌شمار آفریدیم، سیراب کنیم.

دیگر از آیات الهی وجود بادهائی است که خداوند متعال آنها را به مقتضای رحمت خود، به جریان انداخته تا ابرهای متفرق آسمان را در یکجا و در محلی جمع آوری نماید و از آن ابرها باران پاک کننده به زمین باریده و زمینهای خشک و بی آب و علف و در حقیقت مرده را احیاء و سیراب نماید، تا زنده شده و نباتات و اندوخته‌های خود را بیرون ریزند و او است که با این مخلوق خود یعنی باران، چهار پایان و انسانهای زیادی را سیراب می‌کند.
یادآوری می‌شود: خداوند متعال در آیه شریفه اگرچه از بادهای به عنوان بشارت دهندگان تعبیر آورده و ظاهرش این است که بادهای فقط علامت باران‌های آسمانی است و در تکوین آنها تأثیری ندارد، لیکن به قرینه سایر آیات بخوبی استفاده می‌شود که بادهای تأثیر زیادی در پیدایش باران دارند چنانچه در آیات دیگر آمده است:

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نِّفَالًا سُفَاهًا
يَلْقِيهِ فَيَنْزِلُنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرِجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ... (اعراف/۵۷).

او خدائی است که بادهای را به بشارت (باران رحمت) در پیش بفرستد، تا چون بار ابرهای سنگین را بردارند، آنها را به شهر و دیاری که (از بی آبی) مرده است سوق دهیم و به سبب آن باران نازل کنیم، تا هرگونه ثمر و حاصل از آن برآوریم...

در این آیه شریفه کارکرد بادهای بیان شده که خداوند متعال پس از آنکه آنها را به جریان انداخت، ابرها را با خود برمی دارند، و آنها را درجائی متراکم می‌کنند سپس خداوند متعال آنها را به جاهائی که اراده کند سوق داده و باران را نازل می‌کند، پس بخوبی روشن می‌شود که بادهای در تکون ابرها تأثیر دارند، چنانچه در آیه زیر به آن تصریح شده است:

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ (حجر/۲۲)

بادهای را برای لقاخ فرستادیم، پس باران را از آسمان نازل کرده و شما را سیراب گردانیدیم.

و با توجه به اینکه لواقح جمع لاقحة یعنی باردار کننده، از اوصاف ریاخ قرار داده شده، بخوبی روشن می‌شود، بادهای هستند که ابرها را به هم می‌آمیزند و برای ریزش باران آماده می‌کنند.

به هر حال ما اگر نتوانیم برای تمام بادهای چنین اثری را قائل شویم برای بعضی از آنها که از جوانب خاصی می‌وزند، باید قائل شویم و گفته می‌شود: عربها بادهای را به چهار قسم تقسیم کرده‌اند:

۱- باد شمال

۲- باد جنوب (این دو قسم به اعتبار جهت و طرفی که مبداء وزیدن آنها است بنام شمال و جنوب نامیده شده است).

۳- باد صبا و قبول و آن بادهای شرقی است.

۴- باد دبور و آن بادهای غربی است.

برای تمام اقسام آن تأثیر قائلند و می‌گویند: بادهای به اعتبار نواحی و اقطار آثار مختلفی دارند مثلاً باد صبا و شمال در مصر تأثیر ندارند، زیرا از سرزمینهای بی آب و علف می‌آیند و در تولید باران اثری ندارند. و اما بادهای دبور و جنوب، چون از طرف دریا می‌آیند بخارها را با خود حمل کرده و تبدیل به باران می‌کنند و همینطور است در منطقه شامات که بادهای دبور- که از مغرب می‌وزند- تولید ابر می‌نمایند!

و این اقسام و اسماء که برای بادهای ذکر کرده‌اند در روایات شیعه نیز دیده می‌شود، چنانچه مرحوم بحرانی از ابی بصیر روایتی نقل می‌نماید.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم که

.....

۱- تفسیر المناظر بیروت ج ۸ ص ۴۶۸.

بادهای چهارگانه یعنی باد شمال و جنوب و صبا و دبور چگونه است مردم می‌گویند: باد شمال از بهشت است و باد جنوب از جهنم؟ امام (علیه السلام) مطالبی فرمودند که دلالت بر آنچه در قبل گفته شد دارد و از جمله کلمات آن حضرت اینکه: باد رحمت، بادهای لواقع و باردار کنشده‌اند، بعضی از آنها ابرها را به حرکت درمی‌آورد و دیگری آنها را بین آسمان نگه می‌دارد و بعضی از آنها به ابرها فشار می‌آورد و باران نازل می‌شود...^۲

۱۱ - وَقَوْلِ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَمَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَخْجُورًا (فرقان/۵۳).

و او خدائی است که دو دریا را به هم درآمیخت، این آبی شیرین و گوارا و این (دیگری) شور و تلخ و بین این دو حایلی قرارداد که از هم منفصل و جدا باشند.

از جمله آیات الهی وجود دو دریا است که آب یکی از آن دو گوارا و در نهایت شیرینی و دیگری شور و در نهایت شوری می‌باشد و خداوند قادر متعال به واسطه مرزو حائلی که در بین آن دو قرار داده، ممزوج هم نمی‌شوند و دریای شیرین در شیرینی و دریای شور در شوری خود باقی مانده و حالت شیرینی و شوری خود را از دست نمی‌دهند. این آیه شریفه برحسب ظاهر ابتدائی، دلالت دارد بر اینکه در روی زمین دو دریای شور و گوارا متصل بهم وجود دارد که به قدرت خداوند به هم مخلوط نمی‌شوند و لذا اشکال شده که در روی زمین دریای شیرینی وجود ندارد پس چرا خداوند از آن نامبرده است.^۳

اما اگر گفته شود مراد از بحر و دریای شیرین همان منابع آب‌های زیرزمینی شیرین است در این فرض اشکال وارد نخواهد شد، چون آبهای شیرین مخازن زیرزمینی که رودخانه‌ها از آن جاری می‌شوند، با اینکه بعضی از آنها در جوار و نزدیک دریاها می‌شور است از آنها متأثر نمی‌شوند و در شیرینی خود باقی هستند، همانطور که دریای شور در شوری خود باقی است، و این نیست مگر قدرت خداوند قادر که توسط مرزو حائل، از اختلاط آنها مانع شده است.^۴

.....

۲ - تفسیر برهان طبع تهران ج ۴ ص ۱۶۶.

۳ - اضواء علی مشابهاة القرآن تألیف شیخ خلیل یس در تفسیر آیه.

۴ - تفسیر المیزان، اضواء علی مشابهاة القرآن و تفسیر طنطاوی در تفسیر آیه.

البته معنای دیگری نیز برای این آیه گفته شده: مانند رودهای شیرین همچون نیل و دجله و فرات که وارد مدیترانه و خلیج فارس می شوند که نه شوری دریاها در آنها مؤثرند و نه شیرینی آنها در دریا تأثیر می کند.

یادآوری شود:

الف - بحردر لغت به معنای مجتمع آب کثیر نیز آمده است^۵ و به رودخانه نیز اطلاق می شود و در محاورات فارسی زبانها نیز، به رودخانه، دریا گفته می شود، چنانچه مردم مشهد به رودخانه «کشف رود» دریا می گویند.

ب - کلمه محجوراً در جمله حجراً محجوراً صفت «حجر» است یعنی «حجر و مانع» ساخته و پرداخته شده و همینطور کلمه ظلیلاً در جمله ضیلاً ظلیلاً که به معنی سایه ثابت است.

۱۲ و ۱۳ - هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا - وَيَقْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا (مرقان/۵۵/۵۴).

و او خدائی است که از آب (نطفه)، بشر را آفرید و بین آنها خویشی و بستگی و ازدواج قرار داد و خدای تو بر هر چیزی قادر است - و (این مشرکان) به جای خدا، بتهایی را که هیچ سود و زبانی به حال آنان ندارد، می پرستند و کافر، به پروردگار خود پشت می کند.

خداوند متعال در این دو آیه نیز یادآوری فرموده که خدائی، سزاوار کسی است که از آب، بشر را خلق کرده و آن را موجب بقا، نسل و خویشتاوندی نسبی و مسببی قرار می دهد و واضح است که این کار در توان و قدرت خدای یکتا است و نیز خدائی، کسی را سزا است که نفع و ضرر رینندگان را در اختیار داشته باشد و معلوم است، اشیاء و یا انسانهایی که این بت پرستان و مشرکان، آنها را می پرستند چنین قدرتی ندارند و نباید آنها را عبادت نمود.

در اینکه مراد از بشر، حضرت آدم (علیه السلام) است و یا اولاد او و یا اعم از هردو، در بین مفسران اختلاف است و ظاهر آیه ایسن است که مراد همان بنی آدمند، زیرا آدم ابوالبشر از خاک آفریده شده و عیسی مسیح (علیه السلام) نیز از آیه مستثنی است، ولی بقیه افراد بشر از آب یعنی نطفه خلق شده اند پس مراد از بشر، غیر از آدم و عیسی (علیهم السلام) است، زیرا خداوند متعال در قرآن کریم در جاهائی که خلقت حضرت آدم را تذکر

.....

۵ - قاموس اللغة و مفردات راغب.

می دهد، منشأ آن را طین ذکر فرموده است، چنانچه در آیات شریفه زیر این معنی آمده است:

﴿ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ (ص/۷۱). ﴾

(ای پیغمبر یاد کن) هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت که من بشری را از گل می آفرینم.

﴿ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (الاسراء/۶۱). ﴾

وقتی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنند، همه سجده کردند جز شیطان، او گفت: آیا در مقابل کسی سجده کنم که از خاک آفریده ای؟

﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ (آل عمران/۵۹). ﴾

همانا مثل خلقت عیسی، پیش خدا، مانند خلقت آدم ابوالبشر است، که خدا او را از خاک خلق کرد.

وهرگاه به خلقت اولاد و نسل آدم (علیه السلام) توجه می دهیم، منشأ آن را نطفه یادآوری کرده است چنانچه در آیات شریفه زیر آمده است:

﴿ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (سوره سجده/۸) - (۷). ﴾

و آدمیان را نخست از خاک بیافرید - آنگاه (خلقت) نژاد نوع بشر را از آبی بی قدر، مقرر گردانید.

﴿ أَوَلَمْ يَرِ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (سوره یس/۷۷). ﴾

آیا انسان ندید که ما او را از نطفه ای آفریدیم و سپس او دشمن آشکار ما گردید؟ بنابراین می شود بین آیاتی که مطلقاً خلقت انسان را از خاک می دانند مانند آیه شریفه:

﴿ وَبَيْنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (سوره روم/۲۰) و بین آیاتی که مطلقاً خلقت انسان را از نطفه می دانند مانند آیه شریفه: ﴿ أَوَلَمْ يَرِ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ (سوره یس/۷۷) جمع نمود، به اینکه گفته شود آیات اولی مربوط به خلقت بشر اولی یعنی آدم (علیه السلام) و آیات دسته دوم، مربوط به خلقت اولاد آدم می باشد. چنانچه این جمع را

۶ - ویکی از نشانه های قدرت الهی این است که شما را از خاک بیافرید، سپس بصورت بشر (روی زمین) منتشر شدید.

۷ - آیا انسان ندید که ما او را از نطفه ای آفریدیم؟

درآیاتی از قرآن شریف می بینیم مانند این آیه شریفه:

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُفُوفٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا (طاهر/۱۱).

خدا شما را (نخست) از خاک و سپس از نطفه خلق کرد، آنگاه شماراجفت جفت قرارداد. و اما جمله: فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا مراد از این جمله نیز مورد اختلاف قرار گرفته^۸ لیکن با توجه به معنای لغوی این دو واژه به نظر می رسد مراد از آیه روشن گردد.

در کتابهای لغت آمده است:

الْتَسُّبُ مُعْرَكَةٌ وَالنَّسَبُ بِالْكَسْرِ وَالضَّمِّ، الْقَرَابَةُ أَوْ فِي الْأَبْنَاءِ لِحَاصَّةٍ وَالصِّهْرُ بِالْكَسْرِ، الْقَرَابَةُ وَحُرْمَةُ الْعُنْتُونِ وَالْحَتْنُ^۹

یعنی تَسَبُّ (به فتح نون و سین) و نسبت (به ضم نون و یا کسر آن) به معنای قرابت و خویشی و یا فقط قرابت پدری است و «صهر» به معنای قرابت و محرمیت سببی و دامادی می باشد.

پس می شود گفت: مقصود از تذکر این جمله این است که بشر است که وسیله قرابت نسبی و سببی می شود و این خود نعمت بزرگی است که خویشاوندان با خود دارند اما اینکه گفته شده مراد از نسب، خویشاوندان مرد و مراد از صهر، خویشاوندان زن می باشد برخلاف آن است که از کتابهای لغت نقل کردیم، بلکه برحسب عرف نیز قوم و خویش سببی اعم از خویشان زن می باشد بلکه مردها هم خویشاوند سببی مانند عروس و یا داماد دارند.

و اما اینکه گفته شده مراد از «تَسَبُّ وَصِهْرًا» ذکور و اناث می باشد، به نظر، صحیح نمی آید زیرا تنويع اولاد به حسب ذکور و اناث در آیات قرآنی با تعبیرات دیگری بیان شده است، چنانچه در آیه شریفه: يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ، يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا لَهُ وَهَّابٌ لِّمَن يَشَاءُ الدُّكُوْرُ»^{۱۰} (شوری/۴۹) و آیه شریفه: إِنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى^{۱۱} (نجم/۴۵) و آیه: ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا^{۱۲} (طاهر/۱۱) دیده می شود پس در آیه شریفه محل بحث به خویشاوندی

بقیه در صفحه ۱۰۱

۸- تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان.

۹- قاموس اللغة ومفردات راجح و قرطبی در تفسیر آیه.

۱۰- هر چه بخواهد می آفریند و به هر که خواهد فرزند اناث (دختر) و به هر که خواهد فرزند ذکور (پسر) عطا

می کند.

۱۱- و او (خلق را برای آنس با هم) جفت را، نر و ماده آفریده است.

۱۲- سپس شما را جفت (مرد و زن) قرارداد.

انسانها اختصاص، داده شده است چنانچه در آیه شریفه: وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا^{۱۳} (حجرات/۱۳) به نعمت دیگر خلقت که همان اختلاف طایفه ها و قبیله ها است، تذکر داده شده است.

یادآوری شود: واژه و لغت ظهیر در قرآن کریم همانطور که با لام استعمال شده چنانچه در آیه شریفه وَلَا يَأْتُونَ بِنِجْمٍ وَلَا يُكْفِرُونَ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ^{۱۴} (اسراء/۸۸) می بینیم با «علی» نیز استعمال شده است مانند آیه محل بحث: وَكَانَ الْكَافِرُ عَلِيًّا^{۱۵} و معنای آن در هر دو صورت به معنای کمک و معین است لیکن در صورت «لام»، کمک به نفع است و در صورت «علی» کمک و همکاری با هم بر ضد طرف مخالف می باشد.

.....

- ۱۳ - و شما را شعبه های بسیار و فرقه مختلف گردانیدیم (تا قُرب و بُعد و نَسَب و نَزاد) یکدیگر را بشناسید.
- ۱۴ - و هرگز نتوانند مثل قرآن را بیاورند هر چند هم پشتیبان یکدیگر باشند.
- ۱۵ - و کافر (بنادانی از خدای خود روی می گرداند) پشت به امر پروردگار خود می کند، (فرقان/۵۵)

